

The Nature Of Economic, Social And Cultural Rights In The Universal Declaration Of Human Rights And The Cairo Declaration, With Emphasis On The Right To Work And The Right To Education

(Type of Paper: Research Article)

Seyed Abbas Araghchi¹, Ali Bahreini^{2*}

Abstract

Common categories in the field of human rights generally refer to three groups or three generations of human rights, the first and second generations are called civil and political rights and economic, social and cultural rights, respectively. This division is mainly due to the existence of conflicting views on the nature of these two categories of rights. Economic and social rights in the international human rights literature have no long history and therefore the conceptual discussions around them are insufficient and few. This article will make a comparative study of the views of two important international instruments on the nature of economic and social rights. The Universal Declaration of Human Rights is the most important United Nations document in the field of human rights and the Cairo Declaration on Human Rights in Islam, expresses an Islamic view of human rights that is also in itself critical of the Universal Declaration of Human Rights. This article analyzes the views of the two Declarations on the nature of economic and social rights, and then will discuss in detail the dimensions and characteristics of labor rights and the right to education from the perspective of the above Declarations.

Keywords

Cairo Declaration on Human Rights in Islam, Economic and Social Rights, Labor Rights, Right to Education, Universal Declaration of Human Rights.

1. Professor, Faculty of International Relations, Tehran, Iran. Email: seyedabbas2001@yahoo.com
2. Ph.D in International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: alibahreini@yahoo.com
Received: August 22, 2020 - Accepted: June 27, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

ماهیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه قاهره با تأکید بر حق کار و حق آموزش (نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سید عباس عراقچی^۱، علی بحرینی^{۲*}

چکیده

در دسته‌بندی‌های رایج در حوزه حقوق بشر عموماً از سه گروه یا سه نسل از حقوق بشر سخن گفته می‌شود که نسل اول و دوم به ترتیب تحت عنوان حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامیده می‌شوند. این تقسیم‌بندی اغلب ناشی از وجود دیدگاه‌های متعارض در خصوص ماهیت این دو دسته از حقوق است. طرح حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در ادبیات بین‌المللی حقوق بشر سابقه دیرینه‌ای ندارد و به همین دلیل مباحث مفهومی حول آن ناکافی و کم‌تعداد است. این مقاله دیدگاه دو سند مهم بین‌المللی درباره ماهیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مورد مطالعه تطبیقی قرار خواهد داد. اعلامیه جهانی حقوق بشر مهم‌ترین سند سازمان ملل متحد در حوزه تبیین حقوق بشر و اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام، بیانگر دیدگاه اسلامی پیرامون حقوق بشر است که در بطن خود دیدگاهی انتقادی نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز دارد. این مقاله با مقایسه تحلیلی دیدگاه این دو اعلامیه درباره ماهیت حقوق اقتصادی و اجتماعی، ابعاد و ویژگی‌های دو موضوع حق کار و حق آموزش را به صورت تفصیلی از دید اعلامیه‌های مذکور تشریح می‌کند.

کلیدواژگان

اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه قاهره، حق آموزش، حق کار، حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی.

1. استاد، دانشکده روابط بین‌الملل، تهران، ایران.
Email: seyedabbas2001@yahoo.com

2. دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: alibahreini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

مقدمه

در حوزه حقوق موضوعه بین‌المللی شناسایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قالب «حق» امری است که سابقه‌ای طولانی ندارد و طرح آن همزمان با شکل‌گیری تحولات اقتصادی، صنعتی و سیاسی در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم است. از این‌رو هنگام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در حالی که برای حقوق مدنی و سیاسی ادبیاتی قابل استخراج در قالب اعلامیه‌های مشهور وجود داشت، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فاقد چنین پیشینه‌ای بود. در آن شرایط حقوق بشر تحت تأثیر فهم غربی به مجموعه‌ای از حقوق مدنی و سیاسی اطلاق می‌شد که افراد در برابر دولت‌ها برخوردار بودند. تحولات اواخر سده نوزدهم به همراه سنت‌های اجتماعی برخی کشورهای آمریکای لاتین زمینه را برای شناسایی دسته دیگری از حقوق تحت عنوان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم ساخت، اما همچنان ابهامات نظری در خصوص ماهیت این قبیل حقوق ادامه یافت. جدا شدن مفاهیم معاصر حقوق بشر در قالب دو میثاق جداگانه حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هرچند ردپایی از تنش‌های دوران جنگ سرد در حوزه حقوق بشر است، در عین حال نشانه‌ای از ادامه منازعات در خصوص ماهیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

در سال ۱۹۹۳ کشورهای اسلامی در قالب تصویب اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام توانستند برای نخستین بار دیدگاهی واحد درباره حقوق بشر ارائه دهند. بررسی تطبیقی اعلامیه قاهره با اعلامیه جهانی حقوق بشر بیانگر تفاوت نگرش نسبت به ماهیت و نیز دامنه حقوق و مسئولیت‌ها در موضوعات اقتصادی و اجتماعی است. هنگام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر دو پرسش اساسی میان تدوین‌کنندگان اعلامیه به بحث گذاشته شد. پرسش نخست اینکه آیا اصولاً مفهومی تحت عنوان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد یا خیر؟ پرسش دوم اینکه در صورت اثبات حق بودن این عناوین، دارنده حق کیست و این حقوق چه تعهداتی را برای فرد، جامعه و دولت ایجاد می‌کنند؟

در این مقاله دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص پرسش‌های مذکور با دیدگاه اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام مقایسه تحلیلی شده و سپس ماهیت دو مورد مهم از حقوق اقتصادی و اجتماعی یعنی حق کار و حق آموزش بیشتر موشکافی می‌شود.

ارزش حقوقی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

تفکیکی که از ابتدا در ارتباط با حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رخ داد، از آن‌ها به منزله دلیلی برای تقابل ذاتی دو دسته از حقوق بشر به کار رفته است. این تفکیک به‌طور خاص موجب پایدار شدن دیدگاه‌های افراطی در مورد ماهیت، تاریخچه و

برداشت فلسفی از این حقوق شد (کریون، ۱۳۸۷: ۳۴). در جریان مباحثی که به تدوین مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر شده، دو دیدگاه بارز در خصوص این موضوعات وجود داشته است؛ دیدگاه نخست اموری مانند کار، تأمین اجتماعی، آموزش، بهداشت و مسکن را مجموعه‌ای از اهداف و ارزش‌ها تلقی می‌کرد که قابلیت تبدیل شدن به حقوق موضوعه ندارند. این رویکرد اغلب توسط نماینده انگلستان دنبال می‌شد. این گروه معتقد بودند که شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها موضوعاتی تبعی تلقی می‌شوند که به شناسایی حقوق مدنی و سیاسی وابسته‌اند (Morsink, 1999: 223). مخالفت با ایده حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی برخی فیلسوفان معاصر اخلاق نیز مطرح شده است. آنها بر این باورند که عنوان «حق» دادن به مطالبات رفاهی در نهایت از قدرت اقناعی حق‌ها خواهد کاست. اساس این مدعا این است که توسعه قلمرو حق‌ها از آزادی‌های مدنی و سیاسی به حق‌های رفاهی و به‌کارگیری واژه حق‌های انسانی برای همه این مجموعه قدرت حق‌ها را تضعیف خواهد کرد، به‌ویژه آنکه شاید نتوان توجیه نظری و اخلاقی قدرتمندی همسان با حق‌های مدنی و سیاسی برای مطالبات رفاهی پیدا کرد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵، دفتر دوم: ۲۵۵).

دیدگاه دیگری که در جریان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر اغلب توسط کشورهای آمریکای لاتین دنبال می‌شد، بر این باور بود که حقوقی مانند حق آموزش، حق تشکیل اتحادیه‌های تجاری، بیمه اجتماعی و جلوگیری از بیکاری زیربنای سایر حقوق بشرند. در اعلامیه قاهره نه به لحاظ محتوا و نه به لحاظ شکل نمی‌توان مبنایی برای تفاوت میان حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یافت. در مقدمه اعلامیه قاهره مفاهیمی وجود دارد که برای تشکیل مفاد این اعلامیه از ماهیت کلیدی برخوردارند. در بخشی از این مقدمه آمده است که خداوند «آبادانی و اصلاح زمین» را بر عهده بشر گذارده است و «امانت تکالیف الهی را بر گردن او نهاده»، و «آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است همگی در تصرف او قرار داده است». در بند ۳ مقدمه اعلامیه قاهره نیز تأکید شده است که شریعت اسلام مبتنی بر «درامیختن معنویات و ماده»، «هماهنگ ساختن عقل و قلب»، «موازنه میان حقوق و وظایف» و «تلفیق میان حرمت فرد و مصلحت عمومی» است. نتیجه تلفیق معنویات و ماده عنصری بنیادی و مفهوم‌ساز در اعلامیه قاهره این است که ابعاد مختلف حقوق مادی و معنوی بشر در یک منظومه واحد قرار می‌گیرند و مقوم یکدیگر می‌شوند. از این رو حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از همان حیث حقوق بشر تلقی می‌شوند که حقوق مدنی و سیاسی، حقوق بشرند. این جهان‌بینی در شکل‌گیری اجزای اعلامیه قاهره تأثیرگذار بوده و سبب ایجاد تفاوت‌هایی در مقایسه با اعلامیه جهانی حقوق بشر در رابطه با ماهیت حقوق و نیز مسئولیت‌های فرد و جامعه و دولت شده است.

اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

نحوه نگرش به ماهیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تعیین نوع و سطح تکلیف فرد و دولت در تحقق این حقوق تأثیرگذار است. در ادبیات معاصر حقوق بشر دو دیدگاه در این زمینه مطرح شده است. دیدگاه نخست می‌گوید مسئولیت تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر عهده جامعه است و چون جامعه نمی‌تواند این مسئولیت را به صورت سازمان‌یافته ایفا کند، آن را از طریق دولت انجام می‌دهد. از این منظر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حقوقی «علیه دولت» نیستند، بلکه حقوقی‌اند که «از طریق دولت» محقق می‌شوند (OSIATY 110: 2009). دیدگاه دوم معتقد است که برجسته شدن نقش دولت در تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بزرگ شدن دستگاه دولت منجر می‌شود. براساس این حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دولت‌ها تعهداتی بار می‌کند که زمینه‌ساز افزایش کنترل آنها بر افراد می‌شود (OSIATY 115: 2009). طرفداران این دیدگاه معتقدند که دولت‌ها باید در سطح اول آزادی افراد برای تأمین نیازهای خود با استفاده از منابع خویش را محترم دارند. در سطح دوم، تعهد دولت‌ها این است که از آزادی عمل فرد در استفاده از منابع خود و در مقابل تجاوز دیگران حمایت کنند. تا اینجای کار دولت نه به‌عنوان تأمین‌کننده، بلکه به‌عنوان حامی شناخته می‌شود و نقش آن شبیه کارکرد دولت در زمینه حقوق مدنی و سیاسی است. در سطح سوم دولت در نهایت تعهد دارد که به‌عنوان منبع آخر در زمینه تأمین نیازهای اساسی اقدام کند. این نقش می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد، مانند تأمین غذا برای افراد فقیر یا در مواقع بلایا (Eide, 1992: 377-389). همان‌گونه که دیده می‌شود، در این نگرش دخالت دولت در این عرصه‌ها به‌عنوان آخرین راه‌حل و در موارد اضطراری است.

مجموعه مباحث مذکور در شکل‌گیری مواد مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اعلامیه جهانی حقوق بشر تأثیرگذار بوده است. ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در عین حال که ایده حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌پذیرد، اما ادعای افراد در زمینه برخورداری از این حقوق را مشروط به منابع و امکانات دولت می‌کند. از این موضوع دو تفسیر می‌توان داشت؛ تفسیر اول این است که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم‌شأن حقوق مدنی و سیاسی نیست و منوط کردن آنها به منابع دولت به این معناست که این دسته حقوق در درجه دوم اهمیت در مقایسه با حقوق مدنی و سیاسی است؛ تفسیر دوم این است که نحوه نگارش ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر به معنای متفاوت بودن ارزش حقوقی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست، بلکه به معنای تفاوت در شیوه اجرای آنهاست (Morsink, 1999: 227). اعلامیه قاهره مسئولیت تحقق حقوق بشر را متوجه فرد و امت می‌داند. بند پایانی مقدمه این اعلامیه می‌گوید تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین هم مسئولیت انفرادی هر فرد است و

هم مسئولیت جمعی همه امت. ماده ۹ اعلامیه قاهره به روشنی مقرر می‌کند که بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آموزش را فراهم سازد و متنوع بودن آن را به گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین کند و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد. ماده ۱۳ اعلامیه نیز تصریح می‌کند که کار حقی است که دولت و جامعه باید برای هر کسی که قادر به انجام آن است، تضمین کند. همچنین بند «ب» ماده ۱۷ اعلامیه قاهره می‌گوید که دولت و جامعه موظف‌اند برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز برحسب امکانات موجود فراهم کنند. براساس بند «ج» همین ماده دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه‌ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده‌اش را برآورده سازد و شامل خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، درمان و سایر نیازهای اساسی می‌شود، تضمین کند. همان‌گونه که دیده می‌شود، در حالی که اعلامیه جهانی حقوق بشر تحت تأثیر منازعات موجود میان بلوک کمونیسم و بلوک غرب از شناسایی صریح نقش دولت در تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی طفره رفته است، اما اعلامیه قاهره به صراحت نقش دولت در زمینه تحقق این حقوق را اعلام و وظایف دولت در این زمینه را مشخص می‌سازد.

بررسی تحلیلی و تطبیقی برخی حقوق

در بخش‌های قبل ویژگی‌های نگرش اسلامی و نگرش اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص ماهیت و ارزش حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نحوه اجرای این حقوق توضیح داده شد. در این بخش به این مسئله خواهیم پرداخت که این تفاوت نگرش چه آثاری در ادبیات مربوط به حق کار و حق آموزش به عنوان دو عنصر مهم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گذاشته است.

۱. حق کار

در جهان معاصر مطرح شدن مفهوم حق کار به مانند سایر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی مدیون جوامع صنعتی مدرن است. شرایط موجود در میان دو جنگ جهانی زمینه شناسایی و تدوین بین‌المللی حقوق کار را فراهم کرد. بیکاری گسترده در اثر بحران اقتصادی میان دو جنگ عامل مهمی برای پیدایش نازیسم در آلمان بود و به همین دلیل پس از جنگ جهانی دوم بیکاری نه تنها به عنوان تهدیدی برای فرد، بلکه برای دموکراسی محسوب می‌شد (Kallstrom, 1992: 359). به دلیل اهمیت موضوع کار مفاهیم مربوط به آن جایگاه قابل توجهی را در اعلامیه جهانی حقوق بشر به خود اختصاص داد. علی‌رغم اهمیت این اصل در مورد اجرای آن اختلاف نظرهای مهمی میان گروه‌های فکری مختلف وجود داشته و دارد.

۱.۱. کار: حق یا وظیفه؟

سنت‌های اجتماعی آمریکای لاتین که الهام‌بخش اعلامیه جهانی حقوق بشر در بخش حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند، کار را نه تنها یک «حق»، بلکه یک «وظیفه» می‌دانند. براساس این تفکر کار فرد بخشی از مشارکت او در رفاه کشور تلقی می‌شود (Morsik1999:161). جان هامفری رئیس بخش حقوق بشر دبیرخانه سازمان ملل متحد که بسیار تحت تأثیر سوسیالیست‌های آمریکای لاتین بود، همین مفهوم را در پیش‌نویس اولیه اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانید. در ماده ۸ این پیش‌نویس تصریح شده بود که «حق هر فرد به برخورداری از معونه زندگی مشروط به وظیفه او به کار کردن است» (E/CN.4/AC.1/3: Article8). در ماده ۳۷ این پیش‌نویس نیز آمده بود که «هر فرد حق و وظیفه دارد که کار مفید از لحاظ اجتماعی انجام دهد» (E/CN.4/AC.1/3: Article37). از این منظر، کار برای افراد حق مالکیت یا حق برخورداری از منافع جامعه را ایجاد می‌کند و بدون کار کردن برخورداری از این منافع مشروع نیست (Govier, 1975: 132).

در مقابل دیدگاه‌های مذکور، برخی تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر معتقد بودند که مفهوم وظیفه به کار ممکن است در برخی کشورها به کار اجباری منجر شود (E/CN.4/AC.1/SR.9:11). از دید این گروه اگر کار به‌عنوان یک وظیفه تلقی شود، زمینه آن فراهم خواهد شد تا دولت‌ها افراد را به کارهایی خلاف علاقه آنها یا مغایر با مصالح آنها وادار کنند و نیز شرایط کاری نامساعد را به کارگران تحمیل کنند. نگرش اعلامیه جهانی حقوق بشر در حوزه حق کار متأثر از همین دیدگاه بوده است و ماده ۲۳ اعلامیه جهانی صرفاً به کار به‌عنوان یک حق نگاه می‌کند و همچنین برای تضمین اینکه کار از سوی دولت به افراد تحمیل نشود، بر ضرورت انتخاب آزادانه شغل و نیز شرایط عادلانه و مساعد محیط کار تأکید می‌ورزد. نگرش اسلامی درباره کار با دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاوت‌های مهمی دارد که برخی از آنها در متن اعلامیه قاهره منعکس شده است. نکته نخست در این زمینه این است که در منظر اسلامی کار صرفاً یک حق یا وسیله‌ای برای امرار معاش تلقی نمی‌شود، بلکه کار ارزش اجتماعی محسوب می‌شود. روایاتی مانند «العباده سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال» از پیامبر اکرم (ص) (مستدرک الوسایل، ج ۱۳: ۱۲) بر همین اصل تأکید می‌کند. از سوی دیگر روایاتی مانند «ملعون ملعون من القی کله علی الناس» از پیامبر اکرم (ص) بیانگر آن است که سنگینی اقتصادی هر کس روی نیروی اقتصادی خود اوست (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۲۲). این روایات از یک سو بیانگر تحسین کار در حد یک عبادت و از سوی دیگر تقبیح شدید کاهلی در کسب و کار است، بنابراین کار علاوه بر حق فردی، مسئولیت فردی و اجتماعی نیز است. نکته دیگر اینکه در دیدگاه اسلامی کار صرفاً در ارتباط با فرد تعریف نمی‌شود، بلکه شغل شایسته، شغلی است که علاوه بر تأمین مصالح فرد با مصالح و منافع جامعه نیز سازگار باشد. ماده ۱۳ اعلامیه قاهره بیان

می‌کند که «هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد، به گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود». بنابراین آزادی فرد در انتخاب شغل، مطلق نیست و شغلی که یک فرد انتخاب می‌کند، باید هم شایسته باشد و هم منطبق با مصالح فرد و جامعه. از سوی دیگر اعلامیه قاهره ضمن اینکه همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر تعهدی را بر جامعه و کارفرما برای تضمین کیفیت مناسب شرایط و محیط کار تعریف می‌کند، اضافه می‌کند که هر کارگر «موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد». بنابراین نگاه اسلام به مسئله کار برخلاف نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر صرفاً نگاه اقتصادی نیست، بلکه کار را پدیده اجتماعی تلقی می‌کند که تعهداتی را متوجه کارگر، کارفرما، جامعه و دولت می‌سازد.

۲.۱. تعهد دولت و جامعه

در خصوص نقش دولت در زمینه تحقق حق کار، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در جریان مذاکرات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر عمده کشورهای غربی معتقد بودند که تعهد دولت در حوزه حق کار به معنای تعهد دولت در زمینه ایجاد شغل نیست. در مقابل دیدگاه مذکور، کشورهای آمریکای لاتین معتقد بودند که حق کار به معنای «حق شغل» است و مسئولیت اصلی ایجاد اشتغال بر عهده دولت است (E/HR/3:Article12). از این منظر حق کار کردن به معنای حق کار گرفتن از جامعه است، به این معنا که در جامعه برای همه افراد حاضر و داوطلب کار کردن وجود داشته باشد (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۱۶۱). آنچه در نهایت در متن اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شد، هیچ‌کدام از این دو دیدگاه نیست. اعلامیه جهانی حقوق بشر در عین حال که تعهد دولت در زمینه ایجاد شغل را نپذیرفته است، اما ضرورت حمایت از افراد در برابر «بیکاری» را شناسایی کرده است. اغلب صاحب‌نظران این نوع حمایت را ضرورتاً به معنای جلوگیری از بیکار شدن افراد تلقی نکرده‌اند، بلکه معتقدند که این اصل به معنای حمایت از افراد در برابر «آثار ناشی از بیکار شدن» است و از این منظر در حقیقت بخشی از حق افراد به برخورداری از تأمین اجتماعی تلقی می‌شود (Swepston, 2014: 78).

برخلاف دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام تعهدات صریح و مهمی را برای دولت در حوزه حقوق کار تعریف می‌کند. براساس ماده ۱۳ این اعلامیه دولت در وهله اول تعهد دارد که کار را به‌عنوان یک حق برای همه افرادی که توان کار کردن دارند، تضمین کند. اعلامیه قاهره روشن می‌سازد که اگر هم دولت و جامعه مسئولیت کامل ایجاد شغل برای افراد جامعه را نداشته باشد، اما در قبال ایجاد نظامی اقتصادی که همه افراد در آن شغل متناسب داشته باشند، مسئول اند.

مسئولیت دوم دولت در زمینه حقوق کار از دیدگاه اعلامیه قاهره مداخله در اختلافات میان

کارگر و کارفرماست. به موجب بخش پایانی ماده ۱۳ اعلامیه قاهره اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند، دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل بدون اینکه به نفع طرفی عدول کند، دخالت نماید. این ماده به خصوص برای حمایت از حقوق کارگران حائز اهمیت است، زیرا کارگران به طور معمول در روابط میان کارگر و کارفرما آسیب پذیرند و از ابزارهای کافی برای دفاع از حقوق خود برخوردار نیستند. الماوردی فقیه اهل سنت که تأثیر زیادی در تدوین فقه سیاسی خلافت داشته است، می گوید هر شخصی که اقدام به تعرض و تجاوز به حقوق کارگران کند، مثل اینکه دستمزد کمتری به آنها پردازد، یا آنان را در ساعات بیشتری به کار گمارد، مأموران حکومت قدرت و نفوذ کافی دارند که دخالت کنند و جلوی تجاوز را بگیرند (الماوردی، ۲۰۰۳: ۲۷۵).

۳.۱. شرایط و محیط کار

همان گونه که گفته شد، در مباحث مربوط به تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر مخالفان ایده ایجاد مسئولیت برای دولت در حیطة تضمین حق کار معتقد بودند که چنین مسئولیتی ممکن است موجب شود که دولت ها به بهانه ایجاد اشتغال کامل، کار اجباری را به افراد برخلاف علایق آنها تحمیل کرده و آنها را وادار به پذیرش هر شغل موجود کنند. به همین دلیل اعلامیه جهانی حقوق بشر اولاً اصل انتخاب آزادانه شغل را مقرر کرد و ثانیاً بر ضرورت ایجاد شرایط مطلوب و عادلانه کار تأکید ورزید. حق برخورداری از شرایط مطلوب کار از استدلال هایی است که طرفداران رویکرد حقوق بشری در موضوع کار برای اثبات ارزش اخلاقی این حقوق بیان می کنند (Mantouvalou, 2012: 165).

این موضوع یکی از اشتراکات اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام را تشکیل می دهد. اعلامیه قاهره نیز همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر به مسئله شرایط کار توجه می کند و ماده ۱۳ آن مقرر می کند که هر کارگری حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد، واداشت یا او را به کاری مجبور کرد یا از او بهره کشی کرد یا به او زیان رساند. این موازین براساس تأکیدات زیادی است که در نظام حقوقی اسلام در خصوص حقوق کارگران صورت گرفته است. از جمله از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که درباره کارگران فرمود که «لا یكلف من العمل الا ما یطیق» (نهج الفصاحه، ترجمه پاینده: ۴۸۱).

۴.۱. اصل پرداخت دستمزد عادلانه

در خصوص مسئله دستمزد یک پرسش محوری این است که پرداخت دستمزد براساس چه معیاری باید صورت گیرد؟ ارزش کار فرد یا نیازهای زندگی او؟ بند ۳ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی

حقوق بشر در پی آن است که در کنار اصل مزد برابر برای کار برابر بر اهمیت مکفی بودن دستمزدها نیز تأکید کند. این اصل گویای این است که مسئولیت فرد در قبال خانواده باید مدنظر کارفرمایان قرار گیرد. در مذاکرات اعلامیه جهانی حقوق بشر کشورهای آمریکای لاتین معتقد بودند که دستمزد یک کارگر باید متناسب با نیازهای او در ارتباط با خانواده باشد. اما نمایندگان انگلستان و آمریکا معتقد بودند که هر فرد باید براساس ارزش کارش دستمزد دریافت کند و نباید ارتباطی میان اصل دستمزد و مسئولیت‌های خانوادگی کارگر برقرار شود (A/C.3/SR.158:689-690). در نهایت اعلامیه جهانی حقوق بشر این اصل را پذیرفت که کارگر باید به میزانی حقوق دریافت دارد که بتواند نیازهای خانواده‌اش را تأمین کند.

در نظام حقوقی اسلام چهار معیار مهم در زمینه مسئله دستمزد قابل اشاره است. معیار اول ممنوعیت بیگاری است که در کلام پیامبر اکرم (ص) با این عبارت مورد تأکید قرار گرفته است که «لا سخره علی المسلم یعنی الاجیر» (الوافی، ج ۱۸: ۱۰۰۲). معیار دوم پرداخت فوری دستمزد کارگر است. در این زمینه پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ادفعوا اجره الاجیر قبل ان یجف عرقه» (کنز العمال: ۹۱۲۶). معیار سوم مزد متناسب با نیازهای زندگی است که در این خصوص پیامبر اکرم (ص) در ارتباط با کارگران همواره بر تأمین نیازهای زندگی آنها براساس اقتضای زندگی شان (کما هو مالوف) تأکید ورزیده‌اند. معیار چهارم توجه به ابعاد روحی و روانی کارگر است. در نظام اقتصادی اسلام، عامل روحی طبقه کارگر در ایجاد یا رفع بحران‌های اجتماعی و نیز در تعیین منحنی عرضه و تقاضا و در تولید کافی یک کارگر و دیگر مسائل اقتصادی مؤثر است (صدر، ۱۳۴۸: ۳۳۷). در مجموع در دیدگاه اسلامی کارگر از نیروی کار خود برای آبادانی و ایجاد رفاه عمومی استفاده می‌کند و بنابراین دولت و جامعه نیز در قبال آن مسئولیت دارد و اگرچه زندگی شرافتمندانه در جامعه حق همه انسان‌هاست و هر دولت و جامعه‌ای مکلف است در حد توان برای آماده ساختن وسایل زندگی شایسته، همه مردم جامعه را از هرگونه بینوایی و استضعاف نجات دهد، ولی این امتیاز برای کارگران وجود دارد که آنان به دلیل مستهلک ساختن انرژی حیاتی خود در به راه انداختن وسایل زندگی جامعه، در وسایل ضروری زندگی حق اولویت داشته باشند (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۲۶).

ماده ۱۳ اعلامیه قاهره تأکید می‌کند که «کارگر حق دارد مزد عادلانه در برابر کاری که انجام می‌دهد سریعاً دریافت کند». این بند اعلامیه قاهره هرچند بر ضرورت پرداخت فوری دستمزد تأکید دارد، اما نمی‌توان از عادلانه بودن دستمزد، ضرورت تناسب آن با نیازها یا مسئولیت‌های خانوادگی کارگر را استنباط کرد. هرچند اعلامیه قاهره در ماده ۱۷ خود تکلیف دولت در برآورده کردن حق انسان‌ها در زندگی شرافتمندانه را که بتوانند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده‌شان را برآورده سازند، گوشزد می‌کند، در خصوص مسئله دستمزد می‌توان گفت اعلامیه قاهره دچار نقیصه است و با وجود تأکید نظام حقوقی اسلام بر اهمیت حمایت مادی و

معنوی از کارگر، این اعلامیه همه ابعاد این موضوع را منعکس نکرده است.

۲. حق آموزش

با اینکه گنجاندن حق آموزش در اعلامیه جهانی امر مفروضی تلقی می‌شد، اما در مورد جزئیات این حق اختلاف نظرهای شدیدی وجود داشته است که در بخش‌های بعد به آنها خواهیم پرداخت و دیدگاه اعلامیه قاهره در این زمینه را نیز بیان خواهیم کرد.

۲.۱. اهداف آموزش

تعیین اهداف آموزش هنگام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر از این حیث اهمیت داشت که در آن زمان جامعه بین‌المللی درگیر بحث‌ها و مناقشه‌های نظری درباره علل و نتایج جنگ جهانی دوم بود و این تلقی ایجاد شده بود که نظام آموزشی مجهز به آرمان‌های آموزشی خطا می‌تواند تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی باشد (انصاری، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در اینکه کودک باید قادر به خواندن، نوشتن و حساب باشد، تردیدی نیست. این مهارت‌ها به کودک استقلال می‌دهد و به او در برابر سوءاستفاده و استثمار مصونیت می‌بخشد (De Ruyter, 2002: 34). اما در مورد سایر مواردی که یک دانش‌آموز باید بیاموزد، دیدگاه‌ها متفاوت است. در یک دسته‌بندی از مواردی که در متون مختلف در خصوص هدف آموزش گفته شده است، می‌توان گفت دو دیدگاه اصلی در خصوص هدف آموزش وجود داشته است؛ دیدگاه اول آموزش را لازمه رشد فردی می‌داند و معتقد است که بدون آموزش، فرد قادر به رشد شخصیت خود و شناسایی استعدادهای خویش نیست. دیدگاه دوم هدف آموزش را منفعت رساندن به جامعه می‌داند. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر سه هدف را برای آموزش برمی‌شمارد که عبارت‌اند از رشد کامل شخصیت انسان، تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، و مبارزه با روح ناپردباری و نفرت نسبت به سایر ملل و گروه‌های نژادی و مذهبی. از دیدگاه این اعلامیه هدف از آموزش هم فرد است و هم جامعه و در عین حال که آموزش باید به رشد کامل شخصیت افراد منجر شود، باید اصول دموکراسی و حقوق بشر در جامعه را نیز تقویت کند و تفاهم و بردباری را گسترش دهد. هدف اول آموزش یعنی رشد شخصیت فرد مفهومی در راستای توانمندسازی انسان است. حقوق توانمندساز به انسان کمک می‌کنند تا جهت و شکل زندگی خود را تعیین کند. در این زمینه، آموزش ظرفیت معنوی لازم را برای فرد ایجاد می‌کند تا در مورد معنای یک زندگی خوب فکر کند، افکار، نهادها و افعال را ارزیابی و قضاوت کند و براساس آن در مورد کارهای خود تصمیم بگیرد (Donnelly & Howard, 1988: 235).

اما اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق آموزش صرفاً از منظر توانمندسازی و تقویت

خودمختاری فرد نگاه نکرده، بلکه با تعیین اهداف دیگری برای آموزش، آن را ابزاری برای رشد ارزش‌های اجتماعی قرار داده است. این مفاهیم در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تکامل یافته و بعد دیگری به این مسئله اضافه شده است. ماده ۱۳ این میثاق در عین حال که همه اهداف شناسایی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برای آموزش را تکرار می‌کند، میان حق آموزش و کرامت انسان پیوند برقرار می‌سازد. از این منظر تحقق کرامت انسانی و زندگی شایسته نیازمند تحقق حق آموزش است. آموزش با ارتقای کیفیت زندگی و آگاهی بخشی به انسان و نیز با توانمندسازی او برای ورود به عرصه اقتصاد، فناوری و تولید و همچنین با کمک به رشد فناوری در زمینه‌های بهداشت، درمان و خدمات، استانداردهای زندگی بشریت را افزایش می‌دهد و از این طریق زندگی شایسته را برای انسان‌ها مهیا می‌سازد. دیدگاه اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام نیز مبتنی بر این اصل است که آموزش هم آثار فردی و هم آثار اجتماعی باید داشته باشد و توجیه تعلیم و تربیت در مسیر امکان‌پذیر ساختن رشد و تکامل انسانی از مشترکات هر دو نظام حقوقی است (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۶۶). علاوه بر این علم از دیدگاه اسلام پایگاه معرفت خدا و اساس ایمان است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۰۹). به همین دلیل اعلامیه قاهره یکی از اهداف آموزش را این می‌داند که فرصت تحصیل معرفت نسبت به اسلام و حقایق هستی را فراهم کند.

۲.۲. آموزش: حق یا وظیفه؟

مسئله دیگر در مبحث حق آموزش کالبدشکافی مفهوم آموزش به‌عنوان یک حق و الزام است. در ادبیات بین‌المللی و نیز قوانین داخلی کشورها اغلب این مفهوم در قالب اصل آموزش اجباری تجلی پیدا کرده است. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌کند که آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. ماده ۹ اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام نیز تصریح می‌کند که «طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت». در مباحث حول این موضوع می‌توان سه نگرش را در مورد اصل آموزش اجباری مشاهده کرد. دیدگاه اول متعلق به مخالفان مفهوم آموزش اجباری است. این گروه معتقدند که اولاً آموزش یک «کار» است و از آنجا که در نظام بین‌المللی حقوق بشر مفهوم «کار» به‌عنوان یک امر اجباری معرفی نشده است، بنابراین نمی‌توان برای آموزش ماهیت اجباری در نظر گرفت (E/CN.4/AC.1/SR.15:4)؛ ثانیاً مفهوم آموزش اجباری موجب سیطره دولت‌ها بر نظام آموزشی و شکل‌دهی به ذهن و شخصیت کودکان در راستای منافع دولت‌ها می‌شود (E/CN.4/SR.68:4)؛ ثالثاً مفهوم حق و مفهوم اجبار ماهیت متضاد دارند و نمی‌توانند یک جا با هم جمع شوند (E/CN.4/SR.68:6). نگرش دوم ضمن اینکه مفهوم آموزش اجباری را می‌پذیرد، اما این اجبار را نه تعهد به فعل،

بلکه تعهد به ترک فعل می‌داند. از این منظر مخاطب آموزش اجباری نه یک کودک، بلکه والدین او و دولت هستند. تعهد والدین و دولت این است که مانع از این نشوند که کودکان از آموزش برخوردار شوند. مذاکرات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد که ماده ۲۶ این اعلامیه براساس همین تفسیر از اصل آموزش اجباری شکل گرفته است. پروفیسور کسن نماینده فرانسه در مذاکرات تدوین اعلامیه جهانی می‌گوید عبارت آموزش اجباری ضرورتاً به معنی اجبار نیست، بلکه این اصل این‌گونه باید فهمیده شود که نه دولت و نه والدین نمی‌توانند فرزندان را از دریافت آموزش ابتدایی منع کنند (E/CN.4/SR.68:3).

در برابر دو نگرش مذکور، نگرش سوم مفهوم آموزش اجباری را فراتر از ایجاد تعهد برای والدین و دولت در حوزه ترک افعالی که مانع تحقق آموزش کودکان است، تفسیر می‌کند. براساس این نگرش اولاً آموزش صرفاً یک حق برای کودک نیست، بلکه آموزش دیدن و کسب علم یک وظیفه برای نیز کودک تلقی می‌شود؛ ثانیاً والدین و دولت علاوه بر اینکه مانعی در مسیر آموزش دیدن کودکان ایجاد نمی‌کنند، موظفاند امکانات و تسهیلات لازم برای آموزش کودکان را هم فراهم سازند. دیدگاه اسلامی درباره حق آموزش به این روایت نزدیک‌تر است. اعلامیه قاهره از یک سو تصریح می‌کند که «طلب علم یک فریضه است» و از سوی دیگر تأکید می‌کند که «آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت». الزام اول متوجه فرد است که نوعی وجوب تکلیفی است برای هر کسی که توانایی آن را دارد (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۶۷). بر این اساس آموزش اجباری سازوکاری اجبارآفرین برای کودک است و در حقیقت از منافع کودک در برابر خود کودک حمایت می‌کند. از این منظر حق آموزش در زمره حقوق اجباری به حساب می‌آید. حقوق اجباری به مواردی اطلاق می‌شود که یک فرد از یک سو محق است که دیگران در کاری که او انجام می‌دهد، دخالت نکنند و از سوی دیگر خود نیز الزام حقوقی دارد که آن کار را انجام دهد (Klepper, 1996: 149). به تعبیر دیگر در چنین مواردی فرد اجازه صرف‌نظر کردن از حق خود را ندارد. در دیدگاه اسلامی ارتباط میان حق و اجبار در قالب رابطه میان حقوق و احکام بیان شده است. بازگشت حقوق به احکام به این معناست که اگرچه انسان مثلاً دارای حق آزادی است، اما همین آزادی او از ناچاری است، یعنی انسان محکوم به آزادی است و نمی‌تواند آن را از خود سلب کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۷۷).

این تفسیر از اصل آموزش اجباری به جهات مختلفی قابل دفاع است. آموزش نه تنها موجب توانمندسازی فرد در راستای تقویت منافع خود می‌شود، بلکه افراد آموزش‌دیده یک جامعه با کیفیت مطلوب‌تری را نیز تشکیل می‌دهند که منافع آن متوجه همگان است. به عبارت دیگر، یک نظام شهروندی آموزش‌دیده شرط لازم برای عمل درست جامعه است، بنابراین عموم مردم از حمایت از اصل آموزش بهره‌مند می‌شوند (Holmwood & Bhambra, 2012: 394). از سوی دیگر موضوع آموزش اجباری از منظر تحقق «حق اجتماعی شدن» شدن نیز حائز اهمیت

است. از این منظر اجتماعی شدن برای فرد امری ضروری است و این امر تا حد زیادی به نحوه شکل‌گیری شخصیت فرد در زمان طفولیت بستگی دارد (Haydon, 1975: 1). ارسطو آموزش را وسیله‌ای برای تزریق ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی به کودکان می‌دانست. او معتقد به وجود یک جامعه سیاسی بود که با ارزش‌های مشابه به هم پیوند خورده‌اند و در آن اصل تحصیل دسته‌جمعی کودکان با محتوایی که ارزش‌ها و نرم‌های جامعه را منعکس می‌کند، حاکم است (McMillan, 2010: 535). در دیدگاه اسلامی علاوه بر شناسایی موارد مذکور مسئله آموزش با کرامت انسان نیز پیوند دارد. از این منظر تعلیم و تربیت از این حیث که برای تحقق زندگی شایسته و با کرامت لازم است، از ماهیتی الزامی برخوردار است (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۶۷).

۳.۲. سطوح آموزش

یکی از تفاوت‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه قاهره در حوزه حق آموزش، به میزان شمول این حق در سطوح مختلف مربوط می‌شود. براساس ماده ۲۶ اعلامیه جهانی آموزش ابتدایی^۱ و آموزش اساسی^۲ باید رایگان و آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای باید به صورت عمومی در دسترس بوده و آموزش عالی باید به صورت مساوی برای همگان براساس استعدادشان فراهم باشد. بر این اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل آموزش ابتدایی را مشمول اصل آموزش اجباری و رایگان قرار داده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر موضوع دسترسی افراد به آموزش عالی را نیز شناسایی می‌کند، اما برای آن ماهیتی شبیه آموزش ابتدایی و اساسی قائل نشده است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ویژگی خاص آموزش عالی چیست که درج آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر را ضروری ساخته است. در وهله اول آموزش عالی نیز بخشی از آموزش انسان است، اما برخی ویژگی‌ها این سطح از آموزش را از سایر سطوح متمایز می‌سازد. یکی از این ویژگی‌ها این است که آموزش عالی زمینه‌ساز ورود افراد به مشاغل مطلوب‌تر و پردرآمدتر است. این امر هم به دلیل دانش و مهارتی است که افراد در دانشگاه می‌آموزند و هم به علت اعتباری است که مدرک دانشگاهی برای افراد ایجاد می‌کند (McCowan, 2012: 117). محرومیت از چنین کیفیتی سبب ایجاد مانع برای افراد برای استفاده از فرصت‌های شغلی می‌شود، بنابراین این موضوع می‌تواند مبنایی برای توجیه حق آموزش عالی باشد. این استدلال به نقش ابزاری آموزش عالی نگاه دارد و آن را از این حیث که وسیله کسب فرصت‌های اقتصادی و شغلی برای افراد است، حائز ارزش می‌داند. اما این استدلال نمی‌تواند پایه‌ای برای شناسایی حق جهانی برای آموزش عالی باشد و برای تثبیت این حق نیاز است که به ارزش‌های ذاتی آموزش عالی توجه شود. از این منظر تجربه

1. elementary education
2. fundamental education

یادگیری و رشد معنوی فردی و جمعی است که برای افراد مبنایی برای حق آموزش عالی ایجاد می‌کند و هرچند این هدف صرفاً با آموزش عالی محقق نمی‌شود، اما آموزش عالی نقشی اساسی در حصول آن دارد (McCowan, 2012: 118). آموزش عالی سبب عمق یافتن دانش افراد در حوزه‌های تخصصی و شکوفایی استعدادها، نوآوری و خلاقیت آنها می‌شود. بنابراین قاعدتاً نباید تفاوتی میان آموزش عالی و آموزش ابتدایی وجود داشته باشد و هر دو از ارزش ذاتی برخوردارند.

اگر بنا را بر پذیرش دیدگاه مذکور بگذاریم، دلیل آن چیست که آموزش عالی در ادبیات بین‌المللی حقوق بشر و از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم‌شأن آموزش ابتدایی قرار نگرفته است؟ ممکن است که در این زمینه استدلال‌های مختلفی صورت گیرد، اما به نظر می‌رسد که محدودیت منابع مالی دولت‌ها در تأمین این سطح آموزش مهم‌ترین دلیل در تجویز این تفاوت است. اما این استدلال برای طرفداران ایده حق آموزش عالی قابل پذیرش نیست. آنها می‌گویند ناکافی بودن منابع مالی برای تحقق یک حق به این معنا نیست که اصل حق بودن آن مفهوم را انکار کنیم. بنابراین نباید حق بودن یک موضوع را براساس این ارزیابی کنیم که تحقق آن در کشور خاصی امکان‌پذیر است یا خیر. از این رو تحقق حق آموزش عالی همانند بسیاری از حقوق دیگر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جنس تعهد به وسیله است و نه تعهد به نتیجه. به هر حال اعلامیه جهانی حقوق بشر در تعیین سطوح آموزشی تحت تأثیر یک عمل‌گرایی بوده است و میزان تعهد جامعه و دولت در قبال این سطوح آموزشی را براساس عملی بودن آنها و امکانات مالی دولت‌ها تعریف نموده است.

در سوی دیگر اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام موضوع حق آموزش را در معرض سطح‌بندی‌های محتوایی و سنی قرار نداده و به‌طور کلی طلب علم را یک فریضه تلقی کرده است که در تمامی مراحل زندگی متوجه انسان‌هاست. در اسلام اساس بر تعمیم سطح تعلیم و تعلم است که براساس آن همه اقشار جامعه در یک زمان هم معلم‌اند و هم متعلم و رشد علم و آگاهی به‌طور مداوم در جامعه اسلامی با شتاب سریع باید در جریان باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). همچنین به موجب این دیدگاه که در بند ۱ ماده ۹ اعلامیه قاهره منعکس شده است، آموزش امری واجب است بر جامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم کند و متنوع بودن آن را به‌گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین کند و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد. بند ۲ همین ماده از اعلامیه نیز مقرر می‌کند که حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره که به‌منظور پرورش دینی و دنیوی انسان می‌کوشد، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند، به‌گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش

به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود. بر این اساس می‌توان گفت که آموزش در دیدگاه اسلامی محصور در سطح‌بندی‌های رسمی نیست و به‌عنوان یک اصل برای طول حیات انسان مورد توجه است.

۲.۴. نقش والدین در آموزش

مسئله دیگر در مبحث حق آموزش نقش دولت و والدین در تعیین اولویت‌های آموزشی کودکان است. همان‌گونه که گفته شد، برخی افراد در مذاکرات اعلامیه جهانی نگران این مسئله بودند که اصل آموزش اجباری سبب ایجاد انحصار برای دولت در امر آموزش شود. یک روش برای رفع این نگرانی این بود که با تعیین اهداف آموزش، برای محتوای آموزشی چارچوب مشخص شود. در این زمینه این مفهوم در ماده ۲۶ گنجانده شد که اهداف آموزش باید به‌گونه‌ای منطبق با حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و در راستای رشد کامل شخصیت انسانی باشد. هدف از این مقررات این است که با تعیین اهداف آموزش زمینه سوءاستفاده دولت‌ها در تعیین محتوای نظام آموزشی مسدود شود. علاوه بر مورد مذکور اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل دیگری را نیز پیش‌بینی کرده است تا انحصار تعیین محتوای آموزشی در دست دولت‌ها قرار نگیرد. براساس این اصل والدین از حق مقدم در انتخاب نوع آموزش‌هایی که فرزندانشان باید ببینند، برخوردارند. تفسیر این عبارت این است که والدین از این حق برخوردارند که اطمینان یابند فرزندانشان طبق عقاید فلسفی و مذهبی خودشان آموزش می‌بینند (Beiter, 2005: 32).

اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام نگاه متمایزی به مسئله حقوق و مسئولیت والدین در زمینه تعلیم و تربیت کودکان ارائه می‌دهد. ماده ۷ اعلامیه قاهره مقرر می‌دارد که پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به‌منزله پدران‌اند، حق انتخاب نوع تربیتی که برای فرزندان خود می‌خواهند، را با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی دارند. بر این حق اختیار نوع تربیت کودکان در اسلام به لزوم مراعات مصلحت فرزندان از نظر ارزش‌های اخلاقی و احکام فطری اسلامی مقید و مشروط است (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۶۷). براساس دیدگاه اسلامی حق اولیا در تربیت فرزندان باید با کیفیت‌های تعریف‌شده‌ای اعمال شود، از جمله اینکه والدین نباید صرفاً براساس عقاید فلسفی خویش به تعلیم و تربیت کودکان بپردازند، بلکه باید منافع آینده کودکان را مدنظر قرار دهند و در تعلیم و تربیت آنها ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی را ملحوظ کنند.

نتیجه‌گیری

محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر در فرایندی از منازعات سیاسی و ایدئولوژیک شکل گرفته است و از این رو اصل توافق در خصوص متون و معیارهای حداقلی و قابل پذیرش برای همگان سبب شده است تا بسیاری از عناصر مفهومی و معیارهای معنوی در این اعلامیه منعکس نشوند. هرچند باید نقش اعلامیه جهانی در مفهوم آفرینی و هنجارسازی در حوزه حقوق اقتصادی و اجتماعی را مورد اذعان قرار داد و این موضوع را مزیتی برای این اعلامیه در مقایسه با اعلامیه‌های پیشینی حقوق بشر دانست، اما بسیاری از ابعاد ضروری این دسته از حقوق در متن اعلامیه جهانی حقوق بشر غائب هستند.

اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام از این حیث که به مدد متفکران جهان اسلام و در فضایی فارغ از نزاع‌های سیاسی شکل گرفته، ابعاد مفهومی موازین حقوق بشر از جمله حقوق اقتصادی و اجتماعی را تا حدودی توانسته است به هنجار حقوقی تبدیل کند. از مهم‌ترین امتیازهای این اعلامیه توجه به ابعاد مادی و معنوی انسان و در نتیجه تعریف یک ارزش حقوقی یکسان و همپایه برای حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی است. این مسئله بر تعیین عناصر و اجزای هریک از حقوق اقتصادی و اجتماعی تأثیر گذاشته است. در حالی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به کار به‌عنوان یک پدیدار اقتصادی نگاه شده است، در اعلامیه قاهره کار به‌عنوان یک حق و نیز یک مسئولیت اجتماعی شناسایی شده است. از این رو کارگر، کارفرما، جامعه و دولت مسئولیت‌هایی در زمینه تأمین شغل، انجام مسئولانه کار و تضمین مناسبات عادلانه میان کارگر و کارفرما دارند. مع‌هذا در حالی که اعلامیه قاهره با وجود تأکیدات موجود در نظام حقوقی اسلام نسبت به حمایت از کارگر برای انجام مسئولیت‌های خانوادگی غفلت کرده، اعلامیه جهانی حقوق بشر به این مهم توجه کرده است.

در حیطه حق آموزش اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام مشترکاً آموزش را در خدمت تعالی شخصیت انسان قرار می‌دهند. در حالی که اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحت لازم را در شناسایی امر آموزش به‌عنوان یک تکلیف ندارد، اعلامیه قاهره به‌روشنی این مفهوم را به‌عنوان یک حق و نیز یک فریضه معرفی می‌کند که عمل به آن برای سعادت فرد و جامعه ضروری است. همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر نقش والدین در آموزش کودکان را عامل تعدیل‌کننده در کنار اختیارات دولت‌ها در کنترل نظام آموزشی قرار داده است، اما از دیدگاه اعلامیه قاهره حق والدین در تعلیم و تربیت فرزندان حقی ذاتی است که در عین حال مشروط به رعایت مصلحت کودک و ملحوظ داشتن ارزش‌های اخلاقی است.

منابع

۱. فارسی

- کتاب‌ها

۱. انصاری، باقر (۱۳۹۳)، حق کودک به آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: شهر دانش.
۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵). حقوق جهانی بشر، مقایسه و تطبیق دو نظام اسلام و غرب، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
۴. صدر، محمدباقر (۱۳۴۸). اقتصاد ما، ترجمه موسوی، محمدکاظم، تهران: اسلامی.
۵. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۷. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ هـ)، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین علی علیه السلام.
۸. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۵)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: شهر دانش.
۹. کریون، متیو سی. آر (۱۳۸۷)، چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ترجمه حبیبی مجنده، محمد، قم: دانشگاه مفید.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، خاتمیت، تهران: صدرا.
۱۱. نهج الفصاحه، ترجمه پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، قم: انصاریان.

۲. عربی

- کتب

۱. الماوردی، ابی الحسن (۲۰۰۳). الاحکام السلطانیة، صیدا-بیروت: المكتبة العصرية.
۲. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۹)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تهران: آل البيت.
۳. المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، چاپ ۲۰۰۸، بیروت: موسسه الرسال

۳. انگلیسی

A) Books

1. Beiter, Klaus Dieter (2005), *The Protection of the Right to Education by*

International Law, Boston, Martinus Nijhoff Publishers.

2. Morsink, Johannes (1999), *The Universal Declaration of Human Rights, Origins, Drafting and Intent*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
3. Osiatyński, Wiktor (2009), *Human Rights and Their Limits*, Cambridge, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
4. Swepston, Lee (2014). *The Development in International Law of Articles 23 and 24 of the Universal Declaration of Human Rights: The Labor Rights Articles*, Leiden, Nijhoff.

B) Articles

5. De Ruyter, Doret J (2002), "The Right to Meaningful Education: The role of values and beliefs", *Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education*, Vol.23:1, pp.33-42.
6. Donnelly, J. and R. Howard (1988), "Assessing national human rights performance: A theoretical framework", *Human Rights Quarterly*, Vol. 10, pp. 214–248.
7. Eide, Absjorn (1992), "Article 25 of the Universal Declaration of Human Rights", in: *The Universal Declaration of Human Rights: A Commentary*, Eide, Absjorn(eds), Oslo, Scandinavian University Press, pp.377-389.
8. Govier, Trudy (1975), "The Right to Eat and the Duty to Work". *Philosophy and Social Science*, Vol.5, pp.125- 143.
9. Haydon, Graham (1975), "The Right to Education and Compulsory Schooling", *Education Philosophy and Theory*, Vol.9, pp.1-15.
10. Holmwood, John and Bhambra, Gurminder K.(2012), "The Attack on Education as a Social Right", *The South Atlantic Quarterly*, pp.392-401.
11. Kallstrom, Kent (1992), "Article 23 of the Universal Declaration of Human Rights", in: Eide, Absjorn(eds), *Universal Declaration of Human Rights: A Commentary*, Oslo, Scandinavian University Press, pp.357-378.
12. Klepper, Howard (1996), "Mandatory rights and Compulsory Education", *Law and Philosophy*, No.15, pp.149-158.
13. Mantouvalou, Virginia (2012), " Are Labour Rights Human Rights?", *European Labour Law Journal*, Volume 3, No. 2, pp.151-172.
14. Mccowan, Tristan (2012), " Is there a Universal Right to Higher Education?", *British Journal of Educational Studies*, Vol. 60, No. 2, pp. 111–128.
15. McMillan, Leah K.(2010), What's in a right? Two variations for interpreting the right to education, *International Review of Education*, vol. pp.56:531–545.

C) Documents

16. United Nations, General Assembly, Summary Record of the 158th Meeting of the Third Committee, A/C.3/SR.158.
17. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, International Bill of Rights Documented Outline, E/CN.4/AC.1/3/Add.1.
18. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, First Session,

Summary Record of the 9th Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.9.

19. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, First Session, Summary Record of the Fifteenth Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.15.
20. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, *Summary Record of the 14th Meeting*, E/CN.4/SR.14.
21. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, *Summary Record of the Sixty-Eighth Meeting*, E/CN.4/SR.68.

مقاله آماده انتشار

Referances in Persian & Arabic:

1. Alemawerda, Aba Alhesn (2003). *Alahekeam Alesletanah*, Sada-Beirut: Alemketebh Al'eserah (In Arabic).
2. Anesara, Baqer (2014). *Heq Kewedk Bh Amewzesh Der Nezam Ban Alemlala Heqweq Beshher*, Tehran: Shher Danesh (In Persian).
3. 'Emad Zanjana, 'Ebas'ela (2009). *Mebana Heqweq Beshher Der Aselam W Denaaa M'easer*, Tehran: Mejm' 'Elema W Ferhengua Mejd (In Persian).
4. J'efera, Mhemdetqa (2006). *Heqweq Jhana Beshher, Meqaash W Tetbaq Dew Nezam Aselam W Gherb*, Tehran: Mewsesh Tedwan W Nesher Athar 'Elamh J'efera (In Persian).
5. Jewada Amela, 'Ebedalelh (2004), *Felsefh Heqweq Beshher*, Qom: Merkez Nesher Asera' (In Persian).
6. Kerawen, Metaw Sa.Ar (2008), *Cheshem Anedaza Bh Tews'eh Mathaq Ban Alemlala Heqweq Aqetsada, Ajetma'ea W Ferhengua*, Terjemh Hebaba Mejnedh, Mhemd, Qom: Danesheguah Mefad (In Persian).
7. Methera, Merteda(1987), *Khatemat*, Tehran, Anetsharat Sedra (In Persian).
8. Qara Sad Fatema, Sad Mhemd (2016). *Heqweq Beshher Der Jhan M'easer*, Tehran: Shher Danesh (In Persian).
9. Sedr, Mhemdebaqer(1969). *Aqetsad Ma*, Terjemh Mewsewa, Mhemdekeazem, Tehran: Anetsharat Aselama (In Persian).
10. Tebateba'ea Mewtemna, Menwecheher(1996). *Azada Haa 'Emewma W Heqweq Beshher*, Tehran: Anetsharat Danesheguah Tehran (In Persian).